شما در کتاب از دو الگوی ضداستعماری و ضداستبدادی نوشته‌اید و الان در فرمایش‌های شما هم بود. از دوره ۱۳۴۰ و اوج‌گیری مبارزات انقلاب اسلامی تا پیروزی انقلاب و بعد از آن، که به هر حال شما در ساختار حاکمیت جمهوری اسلامی نقش‌های زیادی داشتید، از این دو الگو چقدر برای رفتار سیاسی - اجتماعی خودتان بهره گرفتید؟

گفتم من قبلا آن تفکرات را داشتم که به امیرکبیر رسیدم و ایشان را مصداق خوبی برای یک نمونه مناسب برای کشورهای جهان سوم دیدم. این‌طور نبود که بخواهد برای من الگو باشد. من این تفکر را از پیش داشتم. یعنی به اندازه کافی هم از استعمار متنفر بودم و به موضوع سازندگی هم از جوانی علاقه‌مند بودم، چون می‌دیدم چه بر سر بخش‌های عمده کشور آمده است؟ نیاز به سازندگی و این‌گونه مسایل حتی مربوط به زندگی قبل از کتاب است. حتی قبل از پیروزی انقلاب، سخنرانی‌ها و جلسات مهم من معطوف به همین مسایل سیاسی، اجتماعی و توسعه کشور و جهان اسلام بود. این‌طور نیست که با این تالیف تفاوت زیادی کرده باشم. برای مکنونات ذهنی خودم مصداق خوبی پیدا کردم که آن امیرکبیر بود و آنها را با وضع امیرکبیر منطبق کردم و نوشتم.

شما تلاش کردید بعد از انقلاب هم این دو الگو را همیشه حفظ کنید؟

هنوز هم همین‌طور فکر می‌کنم. این روحیه نه به دلیل اینکه امیرکبیر را نوشتم، بلکه از اوایل پیروزی انقلاب دنبال توسعه بودیم. خاطرم هست اوایل انقلاب که همه کارها تعطیل شده بود و سرمایه‌گذارها رفته بودند و دولت انقلابی شکل نگرفته بود و فقط جوان‌های انقلابی و مبارز بودند. در واقع همه چیز تعطیل شده بود روزی با آیت‌الله موسوی‌اردبیلی به خیابان می‌آمدیم. برای اولین بار دیدیم که روی یکی از ساختمان‌های نیمه‌تمام، کار را شروع کرده‌اند. کلی خوشحال شدیم که پس از انقلاب ساخت‌وساز در کشور شروع شده است. همین آرزو را برای انقلاب داشتم. منتها در جنگ مجال پرداختن به سازندگی وجود نداشت. به محض اینکه دفاع مقدس تمام شد اولین کاری که آغاز کردیم و تاکید و خواست امام هم بود، سیاست سازندگی و بازسازی را نوشتیم و با تایید امام (ره) به طرف این بخش رفتیم.

در افکار عمومی خصوصا در سال‌های بعد از ریاست‌جمهوری شما - به استثنای سال‌های اول دوره اصلاحات- خیلی‌ها نظر و دیدگاه‌شان این بود که می‌گفتند آقای هاشمی امیرکبیر دوران معاصر ایران هست یا می‌خواسته باشد. جناب آقای هاشمی، من با توجه به سعه‌صدری که از شما سراغ دارم می‌خواهم یک سوال را خیلی شفاف پاسخ بدهید. شما خودتان درباره این موضوع و این دیدگاه نسبت به خودتان چه نظری دارید؟ آیا می‌خواستید امیرکبیر دوران معاصر باشید؟

همان‌طوری که می‌دانید عمر صدراعظمی امیرکبیر حدود سه سال بود و کارش را شروع کرد، آن همه سلطه اجانب و نفوذ سفارتخانه‌ها و وضع بد دربار و هزار فامیل و اینها خیلی به وی میدان نداد. یک نمونه‌هایی از کار را در همه بخش‌ها امیرکبیر آغاز کرد. شرایط بعد از دفاع مقدس ایجاب می‌کرد که در آن زمان ده‌ها برابر از آنچه که امیرکبیر توانست به سراغ آن برود، انجام شود. کشور در همه زمینه‌های زیربنایی عقب بود و باید به همه آنها می‌پرداختیم که پرداختیم. خیلی موارد روبنایی یا خرابی‌های جنگ، حقیقتا برای کشور کشنده بود. غرب و جنوب کشور منهدم شده بود. به علاوه عقب‌افتادگی ناشی از رژیم طاغوت را هم داشتیم. فکر می‌کنم امیرکبیر در یک فرصت کوتاهی در آن شرایط، کارهای خوبی شروع کرد. مثلا با همه همتی که کرد دارالفنون را تازه داشت تاسیس می‌کرد، وقتی که ایشان مغضوب شد و در حال تبعید بود، اتریشی‌هایی را که برای آموزش دعوت کرده بود به ایران آمده بودند. نگران این بود که اینها می‌آیند و به آنها بی‌احترامی می‌شود. بسیاری از کارها در حال شکل دادن بود. اما شرایط بعد از انقلاب این‌گونه نبود. وقتی بعد از انقلاب کار را شروع کردیم دانشگاه‌های بزرگ از زمان طاغوت در ایران بود و بالاخره موارد دیگری هم بود. بسیاری از اقدامات وی به عمر سیاسی‌اش کفاف نداد و بعد از وی ساخته شد. ساخت سلاح برای قدرت نظامی خیلی محدود بود. قورخانه‌ای داشتند که گاهی چند تا توپ می‌ساختند و امثال اینها. اصلا قابل مقایسه با وضعیت بعد از انقلاب نبود. اما مبنای کار و شیوه کار امیرکبیر نشان می‌داد که اگر به او فرصت می‌دادند به همه اینها در همان زمان شبیه ژاپن می‌رسید. دوران امیرکبیر و آغاز توسعه ژاپنی‌ها با هم مقارن بود. ژاپنی‌ها متوقف نشدند. اما ما متوقف شدیم. فکر می‌کنم شرایط ایران هم بهتر از ژاپن بود. ایران خیلی چیزها داشت.

در مورد اتفاقات بعد از عزل امیرکبیر و کشته شدن فجیع‌اش در حمام فین و علت آن چه فکر می‌کنید؟

بعد از عزل و شهادت امیرکبیر، ناصرالدین شاه آنچنان دچار مشکل شده بود که در اواخر در نامه‌ای به مظفرالدین شاه نوشت: قدر انسان خوب را بدان من ۴۰ سال است بعد از امیر خواستم از چوب آدم بتراشم نتوانستم. (کتاب آگهی شهان نوشته میرزا حسن‌خان انصاری)

علیخان حاجب‌الدوله برای اجرای فرمان قتل امیرکبیر به فین کاشان رفت و با ترفندی امیر را که معمولا همراهی همسر باوفای خود عزت‌الدوله را داشت، از او جدا کردند و در حمام فین قاتل حکم قتل را ابلاغ کرد و با پررویی تمام همه خواسته‌های امیر را رد کرد.

انتخاب نحوه مرگ را به خود امیر واگذار کرد. امیر از جا بلند شد و غسل کرد. آمد وسط گرمخانه نشست و به حاجب‌الدوله گفت «همین قدر بدان این پادشاه نادان مملکت ایران را از دست خواهد داد.» و قاتل با پررویی جواب داد: «صلاح مملکت خویش خسروان دانند.»

فرهاد میرزا در کتاب زنبیل، تاریخ شهادت امیرکبیر را در چهار جمله به حساب ابجد درآورده است:

جمله اول: «کو امیر نظام»

جمله دوم: «خدمت کرد»

جمله سوم: «هجدهم مه ربیع‌الاول مقتول گردید.»

و جمله چهارم: «مرد بزرگی تمام شد» که با حساب ابجد می‌شود: ۱۲۶۸.

ما یک مساله دیگر داریم و آن مردم این جامعه هستند. درست است زمان امیرکبیر با زمانی که شما در ساختار جمهوری اسلامی به مسوولیت رسیدید تفاوت‌های زیادی وجود داشت؛ این را من می‌پذیرم و همه می‌پذیرند، ولی برخی جامعه‌شناسان طراز اول ایران نظرشان این است که جامعه ایران، جامعه‌ای نخبه‌کش است. ظاهرا می‌گویند مردم هنوز باورهای‌شان تکامل پیدا نکرده. شما وقتی که کار را در ایران دست گرفتید به عنوان کسی که تلاش می‌کرد حاکمیت تکنوکراتیک ایجاد کند و یک انقلاب اقتصادی و صنعتی در مملکت راه بیندازد. درباره مردم چه فکر می‌کردید؟

در انقلاب اسلامی مردم محور حرکت و مبارزه بودند و واقعا خیلی استقبال می‌کردند. وقتی یک مدرسه می‌ساختیم یا یک اقدام کشاورزی یا صنعتی و اقتصادی و از این کارها در شهرستان می‌کردیم، کلی استقبال می‌کردند و واقعا تشکر می‌کردند. در اجتماعاتی هم که می‌رفتیم، خودش را نشان می‌داد. مردم مایه امید هستند. ولی احساس می‌کردم، ممکن است بعد از این دوره برخی اقداماتی که در ذهن داشتم، انجام نشود و مسایل دیگری در کشور اولویت پیدا کند. پس خیلی مشتاق بودم که کارهای بزرگی را که در ذهن داشتم اگر فرصت نمی‌کنم تمام کنم لااقل آن را شروع کنم که بعدا ادامه پیدا کند که البته هنوز هم بعد از بیست و چند سال که گذشته و حتی در دوره اخیر، نتوانسته‌اند بعضی موارد مهم را تمام کنند. مایل بودم چیزی را از قلم نیندازم. لااقل در حد شروع یا در حد مطالعه پرونده‌اش را درست می‌کردم.

پس شما مردم و در واقع جامعه را مانع اصلاحات و توسعه نمی‌دیدید. پس این توسعه از بالا مانع دارد؟

قاطبه مردم ما بسیار وفادار هستند و آثار و برکات اقدامات زیربنایی دیربازده را درک می‌کنند. ولی آن موقع شاید انتظار بعضی‌ها این بود که به اقدامات روبنایی و روزمره بپردازیم. برای نمونه سد ۱۵ خرداد قم را که ساختیم و منابعی را صرف کردیم، گاهی انتقاد می‌کردند و می‌گفتند که مثلا فلان چیزگران و چرا این‌گونه می‌باشد و چرا تورم است. من سخنرانی‌ای که در سد کردم، گفتم که ما ۱۴ میلیارد تومان در اینجا خرج کردیم. شما بگویید اگر من یک میلیارد برای منطقه، روغن نباتی و چیزهای دیگر می‌خریدم و می‌آوردم شاید برخی انتقادات نبود ولی وظیفه خود می‌دانم که آینده کشور را درست کنم، یعنی باید فکری برای آینده می‌کردم و در کنار امور روزمره موارد بلندمدت را مدنظر داشته باشیم. گرفتن و خوردن که جواب نمی‌دهد. باید می‌ساختیم تا علاوه بر نسل فعلی، آیندگان نیز بهره ببرند. اگر شما سخنرانی‌های من را گوش کنید، معمولا این انتقاد بود. در مجلس و گاهی هم در محافل قم که نزد روحانیون می‌رفتیم آنها می‌گفتند کمی بیشتر برای مردم امکانات رفاهی تهیه شود. می‌گفتم که ما، به اندازه نیاز می‌آوریم اما بگذارید که کارهایی برای آینده انجام شود.

شما اساسا ایران را یک کشور کم توسعه‌یافته می‌دانید یا نه؟

بله. نسبت به استعدادی که ایران دارد، باید بگوییم ما در حال توسعه هستیم، اما با کشورهای توسعه‌یافته هنوز خیلی فاصله داریم. ایران کشوری دارای منابع غنی است. زمانی درخصوص امکانات کشورهای دنیا مطالعه می‌کردم، دو، سه کشور به نظرم رسید که به اندازه ایران دارای یک مجموعه امکانات طبیعی مناسب برای توسعه هستند. فکر کنم روسیه، آمریکا و سومی هم کانادا یا کشور دیگری بود. ایران خیلی ظرفیت دارد. ما دارای یک کلکسیون از معادن دنیا هستیم؛ از معادن بسیار قیمتی گرفته تا معادن مصرفی مثل شن و ماسه. چهار فصل در کشورمان با این وسعت وجود دارد که هر فصلی در منطقه‌ای مثل یک کشور جدا با آب و هوایی خاص عمل می‌کند. دو طرف ما دریاست. چهارراه دنیا هستیم؛ از شمال و جنوب و شرق و غرب، اگر ما استفاده می‌کردیم. یکی از غصه‌هایی که الان می‌خورم و نگذاشتند این بود که ما می‌توانستیم مسیر تبادل خطوط لوله نفت و گاز دنیا باشیم. از شرق به غرب و از شمال به جنوب می‌توانیم محل عبور فیبرهای نوری باشیم. از چهار طرف می‌توانیم دالان و مسیر هوایی باشیم. عبور هواپیماها از فضای مناسب ایران یکی از پرسودترین موارد است. همان‌طور که ما اینجا نشستیم، می‌توانیم سه چهار طبقه هوایی را تعریف کنیم که هواپیماها در چهار ردیف عبور کنند و هر چه عبور می‌کنند باید لحظه‌به‌لحظه ارز تحویل ما دهند. می‌توانیم فرودگاه‌هایی داشته باشیم که همه هواپیماها برای سوخت‌گیری و مسافر توقف کنند. کشور ما استعداد خیلی زیادی دارد. فکر می‌کنم بیش از این ظرفیت‌هایی که در تصور ماست، امکانات وجود دارد و می‌توانیم یکی از بهترین کشورهای دنیا باشیم؛ با این ظرفیت، وسعت و جمعیت کم و با منابع طبیعی و گران‌قیمت، گاز و نفت.

می‌خواهم به همین نکته اشاره کنم، طبعا کشور ما و مردم استعداد زیادی دارند ولی همیشه با مشکل مواجه بودیم و انگار چرخ این توسعه، یک جایی لنگ بوده است. شما مانع تاریخی توسعه و اصلاحات را در ایران چه می‌بینید، به عنوان کسی که سال‌ها دست‌اندرکار بودید و سال‌های قبل‌تر از آن هم در این مسیر مبارزه کرده‌اید؟

در گذشته اشاره کردم که مانع آن، استعمار و استبداد بود، البته ایران هیچ وقت مستعمره رسمی نبوده ولی چند قرن گرفتار سلطه و نفوذ استعمارگران بوده است. استعمار نمی‌خواست ایران در رشته‌هایی مستقل باشد، می‌خواست که وابسته بماند. مواد خام بگیرند و مواد ساخته شده با ده‌ها برابر قیمت به ما بفروشند و ما را هم وابسته کنند. در انقلاب این‌گونه نبود. اول ۱۰ سال جنگ و شلوغی داشتیم که نمی‌شد کاری کنیم. وقتی فرصت برای بازسازی پیدا شد یک مشکل ما جهانی بود، برای اینکه بعد از انقلاب روابط ما با اکثر کشورها بد بود تحریم و بایکوت بودیم. یک فاز، کارهای اساسی ما این بود که روابط با دنیا را عنوانش من تنش‌زدایی گذاشتم و اعلام کردم ما نمی‌خواهیم دشمن‌تراشی کنیم. اعلام این شعار و رفتار مناسب، رابطه ما با دنیا را نسبتا خوب کرد. به ما وام ارزان و تکنولوژی می‌دادند. درآمد نفت کشور بعد از جنگ هفت تا هشت میلیارد دلار بود. با اعتباراتی که برای طرح‌ها از کشورهای مختلف می‌گرفتیم، آنها را می‌ساختیم و سپس از محل درآمد طرح‌ها بدهی‌ها را می‌دادیم و گاهی هم مشکلاتی پیش می‌آمد و نمی‌توانستیم پرداخت کنیم و تجدید می‌کردیم. ما شرایط را خیلی زود و با عجله مساعد کردیم. امام(ره) هم کمک کردند. چون سیاست بازسازی و سازندگی را امام دستور دادند و ما آماده کردیم و ایشان تایید کردند و سیاست کلی نظام شد. برنامه هم نداشتیم. اولین برنامه در دولت سازندگی تصویب شد. قبلش برنامه‌ای در مجلس آمده بود ولی در زمان جنگ نمی‌شد به برنامه‌های درازمدت برسیم. بنابراین برنامه‌ریزی و کار شروع شد. فضای کاری کشور خیلی خوب بود. پس از بازگشت رزمندگان از جنگ آمار بیکاری واقعا کشنده بود. رسمی می‌گفتند که ۱۶ درصد بیکار داریم. آنهایی هم که کار می‌کردند دو، سه ساعت بیشتر نمی‌توانستند چون برق و سوخت و گاز و مواد نبود که کار کنند. واقعا همه کشور را میدان کار کردیم. ۱۶ درصد بیکاری را در ظرف هشت سال به ۹ درصد رساندیم. سالی یک درصد بیکاری کم شد؛ با وجود رشد سریع جمعیت و با اینکه نیروهای جنگ هم آزاد شده بودند و بازگشته و دنبال کار بودند. بنای خوبی آن موقع پایه‌ریزی شد. هم روابط خارجی ما به ما کمک کرد و هم نیاز داخلی و دوستان خوبی نیز در دولت داشتیم که با ما خیلی خوب کار می‌کردند.

می‌خواهم یک کم به بعدتر از این ماجرا بپردازیم، دورانی که شما در رأس دولت بودید. پس از آن کمی اندیشه هم عوض نشده بود. اندیشه سیاسی هم در ایران تکامل یافت. دولت آقای خاتمی بعد از شما به هر حال رویکردش توسعه سیاسی بود. شما موافقید که در دولت شما به توسعه سیاسی کمتر پرداخته شد. آیا با این حرف بنده موافق هستید؟

نه، اما با شعارش بله. آقای خاتمی شعار سیاسی در دوره اصلاحات سیاسی دادند ولی حقیقتش این بود که در دوران سازندگی به آنچه که آنها بعد می‌خواستند انجام بدهند پرداخته شده بود. من نمونه می‌گویم. یکی از مهم‌ترین نمودهای توسعه سیاسی انتخابات است. مگر نه؟

بله.

در آخرین انتخابات که برگزار کردیم- یعنی هم در آخرین انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری- نصاب مشارکت در انتخابات رییس‌جمهوری، دیگر به آن سطح نرسید. بعد از برگزاری این انتخابات هیچ‌کس اعتراض نداشت، با اینکه تبلیغات و امکانات نیروهای سنتی حکایت از آن می‌کرد که دیگری رای بیاورد، ولی فضایی در کشور درست شد و با دو تا سخنرانی که کردم و وزارت کشور و اینها را کنترل کردم، آن انتخابات بسیار خوب انجام شد. من با نامزد دیگر یعنی آقای ناطق نوری هم موافق بودم و در جلوگیری از تقلب در انتخابات وظیفه شرعی و قانونی‌ام را انجام دادم. در دوره آقای خاتمی ما دیگر به آن عدد نرسیدیم؛ یعنی ۳۰میلیون و خرده‌ای با سلامت کامل شرکت کردند قبلش هم انتخابات مجلس برگزار شد که انتخابات بسیار سالمی بود و رقابت هم بسیار جدی بود. تعادل برقرار بود. نیروهای اصولگرا و اصلاح‌طلب تقریبا شبیه و نزدیک به هم مشارکت کردند. مگر توسعه سیاسی چیست؟ در مطبوعات انتقادات خیلی شدیدی می‌شد. اگر روزنامه «سلام» و بیان را ببینید، همت و نگرش آنها انتقادی بود. یک ستون الوسلام داشتند که هر چه می‌خواستند می‌نوشتند. همین افراد منتقد را در مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست‌جمهوری که قبلا نبود و تازه ابداع کرده بودم، آوردم. طیف منتقدان دولت همه از من حکم گرفتند. البته خودشان ملاحظاتی داشتند. در بقیه مسایل هم همین‌طور بود؛ یعنی دلمان می‌خواست که انتقاد شود و حرف بزنند و جواب بدهیم.

ولی انتقادی که وجود داشت در واقع این بود که می‌گفتند آن رویکردی که نسبت به شعارهای دوره اصلاحات در آن مقطع از جانب مردم و رای‌دهندگان بود به این دلیل بود که دوره آقای هاشمی همگام با توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی لحاظ نشده.

چه توسعه سیاسی شد که آن موقع نبود؟ نمونه‌اش را بگویید.

البته نمونه‌هایی را می‌توان گفت.

همان برخی را بگویید.

مثلا یک فازش بحث مطبوعات است.

در مورد مطبوعات آیا در زمان من، روزنامه‌ای بسته شد؟

نه.

در زمان آقای خاتمی بعضی از روزنامه‌ها بسته شد.

خب بحث حاکمیت و دولت هم مطرح می‌شود؛ یعنی شاید دوره شما شکاف کمتری بین حاکمیت و دولت وجود داشته است یا اصلا نبوده. اما در دوره آقای خاتمی همه اذعان‌شان این بود که بین حاکمیت و نهادهای بالای قدرت و دولت فاصله بیشتری بود.

آقای خاتمی با وجود برخی اظهارات از دل دولت قبل بیرون آمد. وزرای آقای خاتمی و معاونان آنان اکثرا همان‌هایی هستند که در دولت قبل بودند. به علاوه ترکیب سیاسی مسوولان دولت سازندگی کاملا نصف نصف بود، یعنی در مرحله دوم دولت من، تازه پنج نفر به خاطر اصرار مجلس حذف شدند، باز هم در روزنامه «سلام» آن زمان بررسی کرده و نمره دادند که ترکیب سیاسی به اصطلاح چپ و راست پنجاه پنجاه شد. اینها در روزنامه «سلام» هست و اشخاص هم شناخته شده‌اند، می‌توانید ببینید.

از روزنامه «سلام» ناراحت هستید؟ هیچ وقت از سبک کاری که آن روزنامه می‌کرد، دلخور بودید؟

مسوول روزنامه «سلام» را خودم برای مرکز تحقیقات استراتژیک منصوب کرده بودم. اگر مخالف بودم که نمی‌گذاشتم ایشان بمانند. افراد شاخص دولت آقای خاتمی شخصیت‌های سیاسی دولت من بودند. در دولت سازندگی آقای خاتمی وقتی فشارهایی را که رویش می‌آوردند، تحمل نکرد و رفت. من به ایشان گفتم شما هر یک از مشاغلی را که می‌خواهید بگویید من به شما می‌دهم که ایشان کتابخانه ملی را خواست و من کتابخانه ملی را در اختیارش گذاشتم.

این سوالی که مطرح شد بیشتر به آن جمله معروف شما که گفتید دولت من دولت کار است و من خودم به اندازه کافی سیاسی هستم، برمی‌گردد. شاید این بیشتر در ذهن‌ها مانده که دولت شما یا رویکرد شما رویکرد سیاسی نبوده و بیشتر در بعد اقتصادی وارد شدید.

بله. دولت کار بود ولی مسوولان سیاسی دوره سیاست چه کسانی بودند؟ این حرفی بود که در مجلس مطرح شد. حرف صحیحی نبود که گفتند دولت شما خیلی سیاسی نیست. منظورشان از سیاسی خودشان بودند. می‌گفتند که شما چرا از ما کم می‌آورید. من گفتم خودم به اندازه کافی سیاسی هستم و شما از دولت من کار بخواهید. مگر چهره‌های سیاسی دولت آقای خاتمی در دولت من نبودند؟ افرادی مثل آقایان خاتمی، عبدالله نوری، مهاجرانی و دکتر معین. البته من از سه جناح چپ و راست و معتدل استفاده می‌کردم و بسیاری از آنها در دولت آقای موسوی هم بودند.

جناب آقای هاشمی، دوباره به مساله توسعه برگردم. شما هیچ وقت «آه» کشیده‌اید درباره راهی که شروع کردید. به هر حال بخشی از کارها ناتمام ماند و بعد هم در این دوره شش، هفت سال اخیر... .

چند مورد از کارهای من ناتمام مانده که هنوز هم هیچ کاری نشده و من هنوز برای عدم انجام آنها حسرت می‌خورم. یکی در جنبه اجتماعی و رفاهی اقشار پایین بود. وقتی کارهای سازندگی می‌کردیم، اشتغال رونق گرفت. اما فکر کردیم که باید سیستم تامین اجتماعی کاملی برای مردم درست کنیم و همه امکانات کشور آماده شده بود. به علاوه برنامه ۲۴ ساله ربع قرن تمدن بزرگ اسلامی را طراحی کرده بودیم و بنا بود با وسعت کارها پیش برود. فکر کردیم باید تامین نیز ساخته شود که طرح آن هم آماده شده بود. برای همیشه این سه استان از سیل و خشکسالی یا باتلاق شدن اراضی خود نجات پیدا می‌کردند. آب زیادی هم اضافه می‌آمد که متاسفانه این‌طور نشد.

سوم یک بزرگراهی را هم در ساحل دریا طراحی کردیم که با مصالح کف دریا ساخته می‌شد، نمونه این کار در شمال اروپا وجود دارد که مورد بازدید کارشناسان ما قرار گرفته بود. اتوبان‌هایشان را کنار دریاها با مصالح کف دریا ساخته بودند که از آنجا به بعد دوباره ساحل شکل می‌گیرد و آن ساحل هم در اختیار عموم مردم می‌ماند، چون بعد از بزرگراه دیگر کسی ادعای ملکیت نخواهد داشت. ما چنین بزرگراهی را طراحی و از رامسر هم شروع کرده بودیم. اولین قرارداد را هم بستیم. هر متر شن و ماسه که از دریا بیرون می‌آمد یک دلار هزینه داشت چون در خارج از دریا این مقدار شن و ماسه وجود نداشت. ۱۱ کیلومتر را کنترات دادیم. از ولگا دستگاه‌ها را آوردیم. بعد از من این هم فراموش شد.

کار چهارم مساله زاگرس بود. زاگرس ثروت عظیمی برای ایران و از کردستان تا شیراز است. لابد اینها را می‌دانید. سه طبقه طلا و ثروت است. لایه زیرین آن نفت یا طلای سیاه، پس از آن طلای آبی یا همان رودخانه‌ها جاری است که از دو طرف آن سرازیر است و بالای آن هم جنگل‌ها به مصداق طلای سبز مشاهده می‌شود.

متاسفانه طرح زاگرس هم به عنوان یک تمدن عظیمی که طرح آن را از خوزستانی‌هایی مثل آقایان رضایی، فروزش، زنگنه، فروزنده و شمخانی و امثال اینها گرفته بودیم و اینها طرحش را ریخته بودند، هم ماند. یکی از کارهایی که مطالعه آن در ۹ جلد تنظیم شده بود، اتصال دریای خزر به دریای جنوب بود. با حل چند گره باقیمانده این کار هم انجام‌پذیر بود که دولت من تمام شد و هیچ‌کس پیگیری نکرد. طرح‌هایی از این قبیل زیاد بود که متاسفانه پیگیری نشد.

بین سخن‌هایتان دقیقا اشاره کردید به اینکه امیرکبیر برای اینکه باید در مرحله اول ساختار را تغییر می‌داد راه خیلی سختی برای اصلاحات داشت، منتها چون جناب‌عالی از درون ساختار بودید، راه‌تان خیلی هموارتر نسبت به امیرکبیر بود. جایی هم به نمونه ژاپن اشاره کردید که تقریبا با ما شروع کرد. منتها الان فاصله ما با ژاپن خیلی زیاد است. چه علل و عواملی باعث شد در حالی که ایران به سازندگی نیاز دارد و در دوره شما هم در کنار آن سختی‌هایی که سازندگی ایجاد کرد، دستاوردهای چشمگیری هم داشت به ناگاه ساختار طوری تغییر جهت بدهد که مثلا آقای خاتمی شعارش توسعه سیاسی شود یا آقای احمدی‌نژاد اصلا با نفی دوره شما وارد میدان انتخابات شود...

در دوره آقای خاتمی شعار کمی تغییر کرد اما وزرا و معاونان و مدیران همان‌ها بودند و کارها کم‌وبیش همان‌گونه بود. البته آن اندازه تکیه‌ای که من روی سازندگی داشتم، آنها نداشتند. خود آقای خاتمی صریحا گفتند سرعت سازندگی را کم می‌کنیم که به موارد دیگر برسیم، اما قابل تحمل بود. اما دوره اخیر نه، این دوره من دیگر بنا نداشتم که در ریاست‌جمهوری نامزد شوم. برای آینده کشور نگران بودم. با اطلاعات عمیقی که داشتم افق آینده را می‌دیدم که امروز همه می‌بینند و در صحبت‌های آن زمان هم گفته‌ام.

با توجه به مطالعاتی که در دوره امیرکبیر داشتید و تجاربی که دارید، فکر می‌کنید راه اصلاحات در ایران از بالاست یا از پایین؟ یعنی اگر قرار است اصلاحاتی در ایران صورت بگیرد، کدام مسیر است.

بالا و پایین اینجا مطرح نیست. بخش خصوصی باید فعال باشد. اصلاحات اقتصادی و توسعه و اینها متعلق به بخش خصوصی است. دولت باید سیاستگذاری و برنامه‌ریزی و حمایت کند. ما این سیاست‌ها را در مجمع تهیه کرده‌ایم و رهبری هم تصویب و ابلاغ کردند. سیاست‌ها و برنامه‌هایش هم هست. مجلس هم برنامه می‌نویسد. برنامه چهارم انصافا یک برنامه مترقی بود.

بله، منتها اجرا نشد.

فکر می‌کنم مشکلات این دوره بسیارگران برای کشور تمام شده است. شما بیشتر از من در جامعه هستید. ببینید خانواده‌ها چه مشکلاتی پیدا کردند. اگر فرهنگ و اخلاق و اینها را در نظر بگیریم، راست‌گویی، امانت‌داری، وفای به عهد چه مقدار هست؟ نفت چه مقدار سر سفره مردم آمده است؟ الان قانونگرایی کجا رفته و به چه وضعی افتاده است؟ روابط ما با خارج به کجا رسیده که عربستان آن‌گونه، طرحی را در سازمان ملل علیه ما مطرح می‌کند و فقط ۱۱ نفر از ما دفاع می‌کنند و عده‌ای هم رای ممتنع دادند و اکثرا هم به آن رای دادند. در شورای حقوق بشر سازمان نمی‌توانیم عضو شویم. اگر سیاست خارجی مناسبی داشتیم، روابط‌مان با کشورهای دیگر و سازمان‌های بین‌المللی نیرومند بود. همان‌گونه که بعد از پایان جنگ روابط ما با دنیا قوی بود. آخرش هم به این اختلاس‌ها و اینها رسید که اصلا کمر اخلاق و اعتبار جامعه را می‌شکنند.

فرضیه‌ای وجود دارد که می‌گوید اصلاح‌گراها در ایران اولا خیلی محدود هستند و عمدتا ناکام می‌مانند و در تحلیل ناکامی‌شان یک فرضیه وجود دارد مبنی بر اینکه اینها یا پایگاه اجتماعی ندارند یا اگر دارند این پایگاه انسجام لازم را ندارد که تبدیل به یک نیروی اجتماعی تاثیرگذار شود. می‌خواستم ببینم جناب‌عالی اولا این فرض را قبول دارید. ثانیا مثلا یکی از نکاتی که راجع به دوره شما نقد می‌شود، این است که شما حزب کارگزاران را تشکیل دادید که اقدام خیلی خوبی به لحاظ حزب بود ولی هیچ تلاشی نشد که این حزب پایگاه اجتماعی داشته باشد. ولی اینکه بدنه‌اش را بخواهد بین مردم گسترش بدهد و مثل کشورهای دیگر حامی و سمپات و عضو جمع کند که در واقع بشود آن بدنه اجتماعی را به صورت جهت‌مند و هدفدار و در مسیر مثبت از این استفاده کرد این اتفاق نیفتاد. نظر شما راجع به این نقد چیست؟

اولا حزب کارگزاران را من تاسیس نکردم.

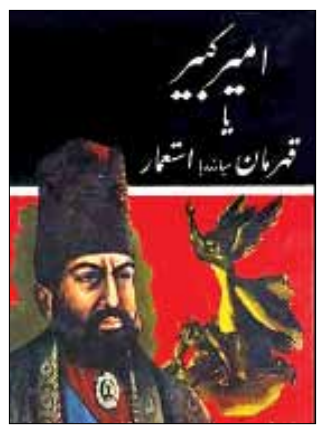

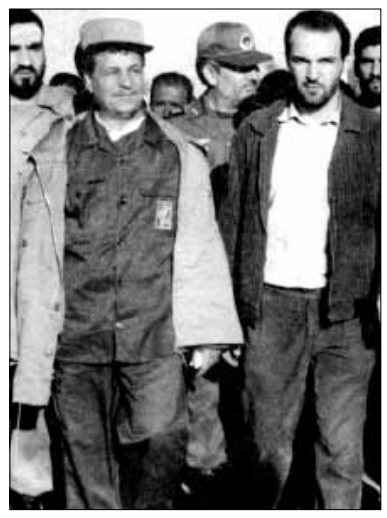

کردیم و کنترات دادیم و بودجه‌اش را تعیین کردیم. همه این کارها را کردیم اما تا به حال مانده است. البته جاده به طرف رشت را شروع کردیم که آنجا نسبتا تمام شده.

در شمال دو تا کار بزرگ باید انجام می‌شد که ما هر دو را شروع کردیم. یکی اینکه بنا گذاشتیم همه آب‌هایی را که از منطقه البرز به طرف خزر می‌رود با سد مهار کنیم و کانالی سراسری از آستارا تا گنبد در ارتفاع ۵۰ متری دریا، (تقریبا اول چالوس که می‌خواهید وارد شوید این رقوم ۵۰ متری است) احداث شود که همه آب این منطقه در این کانال باشد و در مسیر هر منطقه هر مقدار آب نیاز دارد را از آنجا بردارند و هر چه هم زیادی است، در آنجا بماند. آب هم زیاد بود و حدود هشت، ۹ میلیارد مترمکعب آب در این کانال می‌رفت. سه میلیارد متر آب اضافه می‌آمد و دشت گنبد به آن عظمت که هنوز هم همین‌طور مانده و کویر شده، آباد می‌شد و دو میلیارد اضافه می‌آمد و می‌خواستیم به این طرف یعنی به طرف منطقه کویر منتقل کنیم. کانالش را هم شروع کردیم از چالوس به طرف شرق. شما نزدیکی‌های چالوس که می‌رسید از پلی عبور می‌کنید که کانالی حدود ۳۵ کیلومتر را ساختیم. بعد از من هم پیگیری نشد. اگر ما آن کانال را می‌ساختیم دو طرف آن هم اتوبان می‌شد. کانال‌های درجه یک باید دو طرفش این‌گونه باشد و یکی از بهترین جاذبه‌های توریستی کشور ما می‌شد که اگر کسی از آستارا وارد می‌شد و از گلستان بیرون می‌رفت، چنین اتوبانی که مشرف بر دریا هم بود و بالای آن جنگل بود و قرار بود در هر منطقه سدی بنا و در آن تاسیسات جاذبه‌دار توریستی اجتماعی باشد و مردم در حدمعقول تامین زندگی خودشان را داشته باشند. از جمله غذا، دارو، کار، درمان و تحصیل فرزندانشان، اشتغال یا اشتغال موثر یا بیمه اجتماعی، بیمه کار که حقوق بیکاری بگیرند. برای این منظور طرحی نوشتیم. به صورت لایحه ۶۰صفحه‌ای که هنوز هم موجود است. منابعش را تامین کردیم و به مجلس فرستادیم. آن موقع منبع درآمد خوبی که ما پیدا کرده بودیم، مخابرات بود. آقای غرضی خیلی به سرعت توسعه مخابرات را پیش می‌برد. سیستم موبایل‌ها و خطوط تلفن درآمدزایی داشت و بخش عمده این درآمد را به تامین اجتماعی اختصاص دادیم که تحمیل هم نشود و مخابرات کمتر سود ببرد. من به مجلس دادم که تصویب کند که دوره من تمام شد.

آقای خاتمی که آمد، خواستند آن را متناسب با روز اصلاح کنند. آن را از مجلس پس گرفتند. اصلاحاتی هم در آن صورت دادند، ولی منابع آنها، مورد موافقت رهبری قرار نگرفت و گفتند که به مردم فشار می‌آید. آقای دکتر عارف در جریان است، می‌توانید بپرسید. به خاطر منابع این لایحه ماند و هنوز که هنوز است با وجود شعارهایی هم که داده می‌شود، انجام نشد. الان تامین اجتماعی جامعی برای مردم نداریم. من کشورهای اسکاندیناوی را به عنوان مثال قرار داده بودم. در آنجا حتی کسانی هم که پناهنده می‌شوند مسایل ضروری زندگی آنها مشکلی ندارد. مسکن دارند و حقوقی هم می‌گیرند و موارد لازم زندگی را دارند. ما چنین نمونه‌ای البته با ساختار خودمان را می‌خواستیم. اگر آن بیمه اجتماعی کامل برقرار شود، مردم از زمان تولد تا آخر عمر حد معقولی از امکانات برای معاش دارند.

کار دومی که به زمین ماند و شروع هم کردیم و متاسفانه اجرا نشد، یکی این بود که از منطقه البرز به شمال را می‌خواستیم راه‌های زمینی درست کنیم. الان می‌بینید تراکم تردد چقدر کشنده است. جاده هراز که امنیت ندارد. این یکی هم این‌گونه است. کار را شروع کردیم. همه این کارها را کردیم اما تا به حال مانده است. البته جاده به طرف رشت را شروع کردیم که آنجا نسبتا تمام شده.

در شمال دو تا کار بزرگ باید انجام می‌شد که ما هر دو را شروع کردیم. یکی اینکه بنا گذاشتیم همه آب‌هایی را که از منطقه البرز به طرف خزر می‌رود با سد مهار کنیم و کانالی سراسری از آستارا تا گنبد در ارتفاع ۵۰ متری دریا، (تقریبا اول چالوس که می‌خواهید وارد شوید این رقوم ۵۰ متری است) احداث شود که همه آب این منطقه در این کانال باشد و در مسیر هر منطقه هر مقدار آب نیاز دارد را از آنجا بردارند و هر چه هم زیادی است، در آنجا بماند. آب هم زیاد بود و حدود هشت، ۹ میلیارد